

مبانی کیفرگذاری در جرایم علیه امنیت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ غلامرضا پیوندی*

علی ذوالفقاری**

چکیده

حفظ امنیت یکی از اهداف مهم همه نظام‌های سیاسی در دنیاست. اقداماتی که امنیت جامعه و در سطح وسیع‌تر امنیت حاکمیت را بر هم بزند، در همه نظام‌های حقوقی جرم‌انگاری شده است. هرچند همه جرایم به‌نوعی به امنیت خدشه وارد می‌کنند، ولی جرایم علیه امنیت، به‌طور مستقیم با مفاهیمی همچون امنیت ملی و آسایش عمومی مرتبط هستند. در ایران، تعداد محدودی از این جرایم در بخش حدود و اکثر موارد نیز در بخش تعزیرات در فصل اول قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. در اینکه مبانی کیفرگذاری در این جرایم چیست و از کدام یک از این مبانی در حوزه جرایم علیه امنیت استفاده می‌شود، سؤال است که در این تحقیق دنبال پاسخ آن هستیم. در این خصوص مدل‌های چهارگانه شدت و قطعیت، شدت و عدم قطعیت، عدم شدت و قطعیت و عدم شدت و قطعیت توسط نظریه‌پردازان حقوقی مطرح شده است که با تبیین هر کدام از این مدل‌ها به مبانی هر کدام نیز اشاره خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: مبانی، کیفرگذاری، امنیت، مجازات، شدت، قطعیت

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (gh.pyvandi@gmail.com)

** . دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، گرایش جزا و جرم‌شناسی جامعه‌المصطفی‌العالمیه

مقدمه

هر جایی که جامعه‌ای وجود داشته باشد، حقوق نیز وجود دارد و همه تمدن‌ها دارای کیفر بوده‌اند. گاه که حقوق مورد تعرض دیگران واقع می‌شود، دولت‌ها با وضع قوانین برای جریان منظم و هماهنگ زندگی اجتماعی چاره‌ای جز مجازات نقض‌کنندگان حقوق نمی‌بینند و ضمانت اجرای پیش‌بینی شده اجرا می‌گردد. شدیدترین موارد ضمانت اجرا، ضمانت اجرای کیفری است (بولک، ۱۳۸۵: ۲۹۶). یکی از مهم‌ترین اهداف مجازات‌ها در نظر حقوق‌دانان، «بازدارندگی» است که با توجه به شدت کیفر، قطعیت کیفر یا تلفیقی از این دو توسط واضعین قانون برای رسیدن به هدف بازدارندگی در نظر گرفته می‌شود. بحث جرایم علیه امنیت ملی در رابطه بین «حقوق حاکمیت» و «حقوق شهروندی» قابل طرح است. برخی اوقات حقوق حاکمیت توسط اشخاص دچار خدشه و در مواردی با گسترش آن باعث سقوط حکومت نیز می‌شود. معمولاً دولت‌ها در سراسر دنیا نسبت به جرایم علیه امنیت حساسیت بسیار زیادی نشان می‌دهند و با روش‌های مختلف با آن مقابله می‌کنند. امنیت و آرامش در هر کشور خط قرمز محسوب شده و برای کسانی که سالب امنیت هستند، مجازات‌های بسیار سنگینی وضع می‌کنند. نوع و شیوه جرم‌انگاری و نیز روند تعیین نوع و میزان مجازات در جرایم علیه امنیت با سایر جرایم تفاوت‌هایی دارد.

از بین رویکردهای چهارگانه در خصوص شدت مجازات یعنی ۱. عدم شدت و قطعیت، ۲. عدم شدت و عدم قطعیت، ۳. شدت و قطعیت، ۴. شدت و عدم قطعیت، رویکرد چهارم در حقوق اسلام و ایران بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که رویکرد چهارم بیشتر در جرایم عمومی به کار می‌رود، ولی معمولاً نظام‌های حقوقی دنیا، از سایر رویکردها در جرایم علیه امنیت با توجه به حساسیت بالای سیاسی و امنیتی این‌گونه جرایم استفاده می‌کنند.

برخلاف جرایم علیه اشخاص که معمولاً دخالت دولت در قلمرو مربوط به مسائل شخصی و آزادی‌های افراد، به صورت حداقلی می‌باشد، در جرایم علیه امنیت به دلیل ایجاد نظم و امنیت پایدار در سطح جامعه، دخالت دولت حداکثری است تا به اهداف مورد نظر، مخصوصاً ثبات در حاکمیت سیاسی دست یابند (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۴: ۶).

مهم‌ترین مبنا در جرایم علیه امنیت اصل «جلوگیری از ضرر» است که بر اساس آن افراد جامعه و دولت این حق را دارند که جلوی هر گونه ضرری را بگیرند. جان استوارت میل فیلسوف انگلیسی در این خصوص می‌نویسد: «تنها هدفی که برای آن می‌توان بر عضوی از اعضای یک جامعه متمدن برخلاف میل او اعمال قدرت کرد، جلوگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران است» (همان).

جرائم علیه امنیت به صورت کلی به جرائمی اطلاق می‌شود که در درجه اول ضرر آنها به حال امنیت حکومت است و به تبع آن امنیت جامعه نیز از بین می‌رود. با توجه به این مطلب چون زیان‌دیده مستقیم از جرم، حکومت است، باید حقوق متهم به طور کامل رعایت شود؛ چون دستگاه عدالت در اختیار حکومت است و می‌تواند به طور جانبدارانه از خود دفاع کرده و خود را محق جلوه دهد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۶۰).

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی امنیت

مفهوم امنیت از مفاهیم بسیار پیچیده محسوب می‌شود. این پیچیدگی زمان بیشتر آشکار می‌شود که این مفهوم را با سایر مفاهیمی که با خطرها و تهدیدهایی مختلف مواجه است، بررسی کنیم. خطرها و تهدیدات در جهان امروز برخلاف قرون گذشته که بیشتر در مسائل سیاسی و نظامی مطرح بوده است، مفاهیمی دیگر همچون امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و امنیت قضایی را نیز شامل می‌شود (مجیدی، ۱۳۸۶: ۳۱).

از نظر لغوی امنیت به حالت فراغت از هرگونه تهدید، حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است. در اصطلاح سیاسی و حقوقی نیز به صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به کار می‌رود؛ به گونه‌ای که امنیت فردی حالت فراغت یک فرد از تهدید و حمله، امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید، امنیت ملی، حالت فراغتی از تهدید یک ملت و امنیت بین‌المللی، حالت فراغت از تهدید قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی است (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۸).

امنیت در مفهوم جرایم علیه امنیت ناظر به جرایم امنیتی اجتماعی و ملی است. در حقوق کیفری، موضوع جرائم علیه اشخاص امنیت فردی است و در جرایمی که علیه امنیت بین‌المللی رخ می‌دهد، موضوع جنایات بین‌المللی است. جرایم علیه امنیت را باید هم از نظر عینی و هم از نظر ذهنی در نظر گرفت. طبق تعریف عینی، یعنی بر پایه ضرر حاصل از جرم، جرم علیه امنیت به جرمی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم بر ضرر موجودیت حکومت باشد؛ اما غالباً حکومت‌ها به همین تعریف عینی اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه هر جرمی را که با هدف ضرر رساندن به بنیان حکومت ارتکاب یابد، در زمره جرایم علیه امنیت به حساب می‌آید؛ هر چند جرم واقع شده به صورت مستقیم علیه امنیت و موجودیت حکومت نباشد، بلکه بالعرض شامل آن شود. برای نمونه جرمی مثل جاسوسی بر اساس نظریه عینی (نتیجه جرم) جرمی است که علیه امنیت محسوب می‌شود، ولی جرم جعل اسکناس ظاهراً جرمی علیه شهروندان جامعه است؛ اما چنانچه هدف آن آسیب رساندن به حکومت باشد (دیدگاه ذهنی)، در زمره جرائم علیه امنیت قرار می‌گیرد.

۲. مصادیق جرایم علیه امنیت

قبل از بیان مصادیق یادآور می‌شویم که بحث فرمانروایی سیاسی و اینکه چرا دولتی حق وضع قانون و مجازات را دارد، باید در جای خودش به اثبات رسیده

باشد. اینکه مرجع صدور فرمان کیست و چرا فرمان او از ویژگی خاصی برخوردار بوده، به گونه‌ای که کسی حق تخلف از آن را ندارد، باید مورد بحث دقیق قرار گیرد. نمی‌توان گفت چون قانون است، پس باید اجرا شود؛ بلکه قبلاً باید مشروعیت و توجیه نظام کیفری با دلایل قوی به اثبات رسیده باشد تا دولت بتواند برای اقدامات علیه خود، جرم‌انگاری و سپس مجازات متناسب را وضع کند (محمودی جانکی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

صیانت از جامعه در برابر تبهکارانی که با هدف برهم زدن امنیت جامعه در نقطه‌ای از کشور یا در خارج از کشور درصدد ضربه زدن و براندازی حکومت هستند، قانونگذار را بر آن داشته که در مورد جرایم امنیتی، قوانین و مقررات خاصی متفاوت از سایر جرایم وضع کند (ولیدی، ۱۳۸۴: ۸). جرایم علیه امنیت در قوانین کیفری ایران مصادیق متعددی دارد که بخشی از آن که در فقه مطرح شده است، در قالب حدود می‌گنجد. برای نمونه جرایم بغی و افساد فی الارض جزء جرایم علیه امنیت محسوب می‌شود که حدی می‌باشند. برخی مربوط به امنیت مردم است، مثل برخی از مصادیق افساد موضوع ماده ۲۸۶، و برخی نیز مربوط به جرایم علیه امنیت حکومت است، مثل بغی. به‌طور کلی جرایم امنیتی یا علیه ملت است یا علیه دولت (بای، ۱۳۹۳: ۲۸). بخش دیگر نیز در قالب تعزیرات مطرح شده است. با مراجعه به بخش تعزیرات متوجه خواهیم شد که قانونگذار ایران حساسیت بسیار زیادی نسبت به این دسته از جرایم دارد. جرایمی که در این مواد در بخش تعزیرات وجود دارد، در مصادیق بسیار متعددی ذکر شده است. تشکیل اداره و دسته به قصد برهم زدن امنیت، عضویت در دسته، فعالیت تبلیغی علیه نظام، مطلع کردن افراد فاقد صلاحیت از اسرار، صدمه به امنیت، ورود به اماکن ممنوعه جهت کسب اطلاعات و عکس‌برداری، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، برخی از مهم‌ترین مصادیق جرایم علیه امنیت می‌باشند.

بزه‌کاری گسترده، شدت مجازات، مطلق بودن جرایم امنیتی، استعمال تعابیر و اصطلاحات کلی و مبهم، حاکمیت اصل واقعی بودن مقررات کیفری و سختگیری در فرایند رسیدگی کیفری، از مهم‌ترین ویژگی‌های جرایم ضد امنیت در اکثر کشورهای دنیاست (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۴۷).

باید توجه داشت که مصادیق جرایم علیه امنیت فقط در قانون مجازات اسلامی نیست؛ بلکه خارج از قانون مجازات نیز مصادیقی از جرایم علیه امنیت وجود دارد. مثلاً در قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳ در ماده دو آن، و نیز ماده دو قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس مصوب ۱۳۶۸، مواد ۱۷ به بعد قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با موضوع جرایم علیه امنیت، ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به مصادیقی از جرایم علیه امنیت اشاره شده است. در این جرایم باید آسیب ناشی از جرم متوجه حکومت باشد. حتی در شرایطی که عنصر روانی وجود ندارد نیز قانونگذار با توجه به اهمیت این نوع جرایم جرم‌انگاری را در این حوزه انجام داده است. مثلاً ارتکاب جرم در حالت غفلت و مسامحه که پایین‌ترین سطح عنصر روانی است، قانونگذار این مجرم را معاف ندانسته؛ بلکه برای او نیز مجازات تعیین کرده است تا پیشگیری‌های لازم را جهت عدم ارتکاب این جرایم در بین آحاد جامعه نهادینه کند و به هدف خود، یعنی حفظ امنیت حکومت برای همیشه دست یابد (همان: ۶۲).

برخلاف جرائم در قلمرو مسائل فردی و در مسائل اخلاقی که دولت‌ها با توجه به آزادی‌های فردی، غالباً عقب‌نشینی و عدم مداخله در این مسائل را در پیش گرفته‌اند، در حوزه اعمال ضرر نسبت به حکومت، با هدف ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی به جرم‌انگاری حداکثری روی آورده‌اند (مجیدی، ۱۳۸۶:

۱۴). اگرچه ممکن است در قوانین سایر کشورها نیز چنین وضعیتی مشاهده شود، اما این مطلب یعنی رویه شدن نقض اصول، لزوماً به معنای مشروعیت آن نباید باشد.

۳. بررسی و تحلیل موضوع

برای چرایی کیفر در طول تاریخ تفکر کیفری، مبانی مختلفی بیان شده است که در نوع مجازات اثرگذار خواهد بود. در طول دوره‌های مختلف از نظر تاریخی و علمی، یافته‌های علم کیفرشناسی دچار تغییر و تحولاتی بنیادین شده که هر کدام به تبع نظریات و اندیشه‌های مکاتب مختلف بوده است. واضح است که مکاتب و جریان‌های فکری که در هر دوره‌ای حاکم بوده‌اند، طبق فرهنگ و عرف ملی و فراملی خود تأثیراتی بر علم جرم‌شناسی بگذارند. در برخی از این نظریات به گذشته مجرم توجه می‌شود و در برخی دیگر از نظریات به آینده مجرم. نظریه‌ای که به گذشته نظر دارد، در واقع به مبانی اخلاقی توجه دارد و بر آن اساس برای مجرم مجازات و کیفر در نظر می‌گیرد. بر طبق این نظریه به آینده مجرم و فایده‌ای که در آینده ممکن است داشته باشد توجهی نمی‌شود؛ بلکه صرفاً به دلیل زیر پا گذاشتن اخلاق در زمان گذشته به مجازات مورد نظر محکوم می‌شود (جوان جعفری، ۱۳۹۴: ۲۸).

نظر دیگر در مورد مبانی کیفر نظریه «فایده‌گرا» یا «آینده‌نگر» است. در این نظریه ما صرفاً دنبال مجازات عمل انجام‌شده در زمان گذشته نیستیم؛ بلکه نگاه ما بیشتر به آینده مجرم است که مجازات برای این است که مجرم در آینده مرتکب جرم نشود؛ وگرنه صرف مجازات مجرم بدون توجه به آثار آن در آینده، فقط هزینه‌ای بر دستگاه حکومت تحمیل می‌کند؛ لذا برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که مجازات شخص باید به گونه‌ای باشد که بازدارندگی لازم را داشته باشد؛ وگرنه قانونگذار به هدف خود دست نخواهد یافت. با این هدف هم شخص مجرم به راحتی مرتکب جرم نخواهد شد و برای او هزینه‌بر خواهد بود، و هم مجرمان بالقوه‌ای که در آینده

تصمیم به ارتکاب جرم دارند، از تصمیم خود صرف نظر خواهند نمود. پس در این نظریه به صورت حداقلی نگاه به مجازات مجرم و به صورت حداکثری نگاه به همه کسانی است که نیت ارتکاب جرم را در سر می‌پروراند (محبی، ۱۳۹۵: ۴۰). در طول تاریخ نیز حاکمان با توجه به همین هدف، مجازات‌های بسیار سنگینی برای مرتکبان جرایم اعلام شده در نظر می‌گرفتند تا کسی جرئت ارتکاب جرم مورد نظر را نداشته باشد.

نظریات دیگری در کنار این دو نظر در قرن‌های اخیر مطرح شد که نگاه این نظریات بیشتر به آینده است. مثلاً مکتب تحقیقی در حقوق کیفری که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، یکی از این نظریات است. طبق این نظریه مجرم کسی است که خواه ناخواه نظام فکری و نیز وضعیت جسمانی او، وی را به سمت جرم سوق می‌دهد و در واقع قابلیت اصلاح ندارد. این مکتب یعنی مکتب تحقیقی که به کیفرشناسانی همچون لومروزو، انریکو فری و گاروفالو نسبت داده می‌شود، توانست تأثیرات بسیار عمیقی بر مطالعات و نتایج جرم‌شناسی تا آن زمان وارد کند؛ تا جایی که امروزه مجموعه نظریات این اندیشمندان به‌عنوان اندیشه‌های محوری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اندیشه مبتنی بر نفی اراده، معتقد بودن به عوامل فیزیولوژی جرم، حالت خطرناک مجرم، بازپروری و ... از مهم‌ترین یافته‌های جرم‌شناسی در این حوزه است (<http://ensani.ir>). طبق این مکتب مجرم باید ویروسی برای سلامت جامع محسوب شده و در نتیجه به هر طریق ممکن از جامعه دور شود و در اصطلاح باید به «ناتوان‌سازی» مجرم روی آورد.

این مکتب با توجه به خشن بودن آن، خیلی زود جای خود را به منطق اصلاح مجرم داد. در این منطق این‌گونه ادعا می‌شود که مجرم به دلیل اینکه تربیت درستی در زندگی خود نداشته است، به سمت ارتکاب جرایم رفته و در محیطی همچون زندان، محیطی برای اصلاح او در نظر گرفته می‌شود و باید برای بازگشت به زندگی

شرافتمندانه او اقدامات لازم انجام شود که از آن به «بازپروری و بازاجتماعی‌سازی» تعبیر می‌شود. هر چند برخی بر این اعتقاد هستند که این جنبش امروزه از بین رفته است، ولی در عمل شاهد نظام‌های کیفری هستیم که نگاهی ویژه به بازپروری اجتماعی دارند (جوان‌جعفری، ۱۳۹۴: ۷-۷۰).

یکی دیگر از مصادیق نظریه فایده‌گرا، نظریه «عدالت ترمیمی» است. این نظریه یا مکتب کیفری، به درد و رنج مجنی‌علیه و آرام‌سازی او و محیط اجتماعی توجه بیشتری دارد. امروزه نظریات آینده‌نگر به صورت ترکیبی و تلفیقی بروز می‌یابد؛ یعنی قانونگذار به دنبال آن است که با وضع یک کیفر، آثار و نتایج متعددی را تحصیل کند که علاوه بر اصلاح مجرم به مجنی‌علیه نیز توجه لازم را داشته باشد. در نظریات ترکیبی، هم به بازدارندگی و تأمین نظر می‌شود و هم ترمیم و اصلاح به‌عنوان هدف مدنظر قانونگذار است که امروزه نظریه ترکیبی طرفداران بیشتری دارد.

۴. تقسیم‌بندی مجازات‌ها در نظام کیفری ایران

هر مجازاتی که برای جرمی در نظر گرفته می‌شود، علاوه بر هدف اصلی، آثار و اهداف دیگری نیز به‌طور فرعی در کنار آن ممکن است وجود داشته باشد. ولی به هر حال هر مجازاتی که برای جرایم مذکور در قوانین جزایی ذکر می‌شود، تمرکز روی هدف اصلی آن مجازات است. برای نمونه در مجازات منع حمل اسلحه برای مجرم، هدف اصلی کیفرگذاری «ناتوان‌سازی» مجرم است؛ ولی ممکن است در کنار آن «بازدارندگی» نیز به‌صورت فرعی مورد توجه باشد یا خودبه‌خود این نتیجه را نیز به دنبال داشته باشد.

مجازات‌های بازدارنده: برای نمونه می‌توان به برخی از مجازات‌های مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد؛ همچون مجازات حبس، مصادره کل اموال، شلاق، انتشار حکم محکومیت و جزای نقدی.

مجازات‌های تأمینی: مثل انحلال شخص حقوقی (مواد ۱۹ و ۲۰)، انفصال از خدمات دولتی و عمومی (مواد ۱۹ و ۲۶)، محرومیت از حقوق اجتماعی (مواد ۱۹ و ۲۶)، محرومیت از فعالیت‌های شغلی خاص (مواد ۱۹ و ۲۳)، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل معین (ماده ۲۳)، منع از تصدی وسایل نقلیه موتوری، منع از حمل سلاح مجاز (ماده ۲۳)، منع از خروج از کشور (ماده ۲۳)، منع از عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی.

مجازات‌های اصلاح‌گر: مثل الزام به خدمات عمومی (ماده ۲۳)، الزام به تحصیل یا گذراندن دوره‌های خاص آموزشی (ماده ۲۳)، الزام به یادگیری حرفه یا شغل یا کار معین (ماده ۲۳).

مجازات‌های ترمیم‌کننده: مثل تشویق مرتکب به جبران خسارت وارده با هدف تقلیل در مجازات (ماده ۳۷).

۵. مدل‌های کیفرگذاری

برای هر کدام اقسام اشاره‌شده، قانونگذار باید مبنا و مدل کیفرگذاری خود را قبلاً در نظر گرفته و سپس بر اساس همان مبنا و مدل جرم‌نگاری کند. قانونگذار باید در تعیین مجازات به گونه‌ای عمل کند که تا حد امکان با طبیعت جرم هماهنگی و تناسب لازم را داشته باشد. یعنی بین «کشش به سمت جرم» و «واکنش ناشی از کیفر» باید هماهنگی وجود داشته و کیفر احتمالی ذهن مرتکب را هوشیار نگه دارد که واکنش مقتضی انجام خواهد شد (گودرزی و مقدادی، ۱۳۸۴: ۱۱). مبانی کیفرگذاری در چهار مدل زیر تبلور می‌یابد:

۵.۱. مدل شدت و قطعیت

در برخی جرایم سیاست جنایی به دنبال آن است که از بازدارندگی اولیه و ثانویه استفاده کند و نیت قانونگذار این است که به‌هرترتیب ممکن جرم مذکور عملی

نشود. در این روش قانونگذار باید از «سیاست شدت و قطعیت» مجازات‌ها بهره ببرد. برای رسیدن به این هدف لازم است هم‌زمان با استفاده از مجازات سنگین و بازدارنده، امکان مانور قاضی برای تقلیل مجازات (مانند اختیار تعلیق و تعویق و آزادی مشروط) را از او تا حد امکان سلب کند یا به موارد بسیار اندک اختصاص دهد، مانند جاسوسی و سایر جرایم علیه امنیت ملی.

مهم‌ترین نتیجه «قطعیت» در اجرای مجازات آن است که مرتکبین بالقوه، مخصوصاً در جرایم بسیار زیانبار، در ارتکاب جرم مورد نظر، با احتیاط رفتار می‌کنند؛ بدین معنا که جنبه پیشگیری از جرم یا اثر کاهندگی برای ارتکاب جرم دارد. وقتی مرتکبین احتمالی به این نتیجه برسند که در هر صورتی تحت تعقیب قرار گرفته و قطعاً حکم در مورد آنها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، کمتر به سمت ارتکاب جرم می‌روند و از جرئت و جسارت آنها کاسته می‌شود. افرادی مثل بنتام انگلیسی با همین اعتقاد به دلیل حسابگر و انتخاب‌گر بودن مجرم، روی جنبه ظاهری مجازات بسیار تأکید دارند (صفاری، ۱۳۸۹: ۶۴).

۵.۲. مدل شدت و عدم قطعیت

این مدل پرکاربردترین مدل در کیفرگذاری مجازات‌ها به حساب می‌آید. در این مدل بر اساس جرم مورد نظر و با در نظر گرفتن تناسب بین جرم و مجازات، کیفرگذاری شدیدی صورت می‌گیرد. ولی در مقابل به قاضی این اجازه را می‌دهد که با در نظر گرفتن فاکتورهای مختلف، از جمله خصوصیات مجرم و انگیزه‌های مجرمانه او، بین حداقل و حداکثر مجازات مذکور، مقدار مناسب را انتخاب کند و حکم مقتضی را صادر کند و در مواردی از مجازات‌های جایگزین استفاده نماید. این موارد در بخش مربوط به مواد عمومی قانون مجازات اسلامی بیان شده که برخی از مهم‌ترین مصادیق آن عبارت است از: جهات تخفیف، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، معافیت از کیفر، نظام نیمه‌آزادی و جایگزین‌های حبس.

۵.۳. مدل عدم شدت و قطعیت

این مدل در جرایمی مورد استغافه قرار می‌گیرد که اگر قانونگذار بخواهد مجازات مورد نظر را اعمال نکند یا اینکه تخفیف بدهد، باعث می‌شود که ارزش نقض شده در جامعه از بین برود و افراد جامعه به راحتی به سمت ارتکاب این جرایم سوق داده شوند؛ همچون جرایم رانندگی یا گران‌فروشی.

۵.۴. مدل عدم شدت و عدم قطعیت

این مدل در جرایمی اتفاق می‌افتد که قانونگذار دنبال این است که ضد ارزش بودن عملی را به افراد جامعه اعلام کند و هدف اصلی او مجازات کردن افراد نیست. از طرفی هم اگر بخواهد از آن عمل جرم‌زدایی کند، از جهت شرعی و عقلی این امکان برای او وجود ندارد.

۶. سابقه قانونگذاری در جرایم علیه امنیت در ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین کیفری زودتر از سایر قوانین مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت. در اصلاح قوانین کیفری نیز قوانین ماهوی کیفری به نسبت قوانین شکلی بیشتر دستخوش اصلاح و تغییر قرار گرفت. علت این امر نیز این بود که قانون مجازات عمومی سابق مقتبس از قوانین کشورهای غربی، به ویژه فرانسه بوده و تفاوت بسیاری با متون فقهی شیعه داشت (گلدوست، ۱۳۸۷: ۱۰). با توجه به اهمیت جرایم علیه امنیت در همه نظام‌های حقوقی دنیا و از جمله در ایران، مواد قانونی مربوط به جرایم علیه امنیت در فصل اول جرایم تعزیری ذکر شده است. در ایران از سال ۱۳۰۴ شاهد جرم‌انگاری‌های متعدد در حوزه امنیت هستیم. در سال ۱۳۷۵ مصادیق دیگری از جرایم علیه امنیت به آن افزوده شد. برای نمونه تشکیل جمعیت و عضویت در آن به منظور به هم زدن امنیت، فعالیت‌های تبلیغی علیه نظام و نیز جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده با هدف ارائه آن به بیگانگان و بی‌احتیاطی در تخلیه اطلاعاتی، برخی از این موارد است.

در سال ۱۳۹۲ که قانون مجازات جدید به تصویب رسید، جرایم مذکور در خصوص امنیت که بیشتر آنها در بخش تعزیرات ذکر شده است، مشمول مرور زمان نمی‌شوند و نهادهای تازه‌تأسیسی همچون تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در این جرایم قابلیت اجرا ندارد.

به‌هر ترتیب با مراجعه به مواد مربوط به جرایم علیه امنیت به این نتیجه می‌رسیم که مجازات در نظر گرفته‌شده در این جرایم به نسبت سایر جرایم مذکور در قانون مجازات بسیار شدیدتر می‌باشد. لذا این سؤال اساسی پیش می‌آید که بر چه مبنایی مجازات‌های سنگین برای این جرایم در نظر گرفته شده و از مبنایی ذکر شده در صفحات قبلی، کدام یک از آنها در جرایم علیه امنیت جاری و ساری است.

۷. مبانی کیفرگذاری در جرایم علیه امنیت

با توجه به اهمیت جرایم علیه امنیت، معمولاً کشورها در وضع قوانین در این حوزه از مدل شدت و قطعیت بهره می‌برند. دلیلش هم این است که در این گونه جرایم قانونگذار بیش از آنکه به اصلاح مجرم و ترمیم خسارات وارده توجه کند، بیشتر تمرکز روی بازدارندگی این جرایم است. قانونگذار با توجه به آسیب‌های کلانی که این جرایم می‌تواند به بدنه حکومت وارد کنند، دنبال تعیین مجازاتی می‌رود که کسی گرایش به این نوع از جرایم نداشته باشد. اما غیر از مجازات حبس، سایر مجازات‌های مذکور در ماده ۱۹ و ۲۳ قانون مجازات، حداقل برای مجرم امنیتی بازدارندگی ندارند؛ مجازات‌هایی همچون شلاق، مصادره اموال و انتشار حکم محکومیت.

قانونگذار در این جرایم اگر دنبال مدل عدم شدت و قطعیت یا عدم شدت و عدم قطعیت برود، به هدف خود نخواهد رسید؛ چون مرتکبان این جرایم غالباً کسانی هستند که با محاسبه دقیق هزینه و فایده بین احتمال دستگیری و محکومیت و بین رسیدن به هدف خود، اقدام به چنین جرایمی می‌کنند. پس عقل سلیم حکم می‌کند که قانونگذار در این جرایم، هم شدت و هم قطعیت را توأمان در تعیین

مجازات مدنظر داشته باشد؛ همان‌طور که قبل و بعد از انقلاب ایران شاهد جریان مذکور در تصویب قوانین امنیتی بوده‌ایم. البته هر کشوری در دنیا با توجه به میزان تهدیدهای امنیتی که ممکن است برای آن کشور به وجود آید، قوانین را وضع می‌کند؛ لذا ممکن است کشوری برای یک جرم امنیتی مجازاتی را وضع کند که همان جرم در کشور دیگر مجازاتی به مراتب پایین‌تر داشته باشد. به همین دلیل است که نهادهای کیفری همچون تعلیق اجرای مجازات یا تعویق صدور حکم یا مرور زمان در این جرایم با محدودیت مواجه است و قاضی در استفاده از این نهادها منع شده است. مثلاً قاعده درء در جرایمی غیر از محاربه و افساد فی الارض به‌صرف شبهه یا تردید جاری می‌شود، ولی در جرم محاربه و افساد فی الارض، به‌صرف شبهه یا تردید نمی‌توان متهم را تبرئه کرد؛ بلکه باید تحقیق لازم صورت گیرد.

نتیجه

امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر محسوب می‌شود؛ بنابراین از وظایف اصلی هر حکومت این است که امنیت را در محدوده حاکمیت خود تأمین یا حفظ کند. راهکار عملی برای رسیدن به امنیت آن است که تهدیدهای احتمالی از بین برود یا توسط حکومت به حداقل ممکن برسد. وضع قوانین متناسب با جرایم امنیتی همواره ابزاری برای رسیدن به این گوهر باارزش در طول تاریخ بوده است. برای چرایی کیفر در طول تاریخ تفکر کیفری، مبانی مختلفی بیان شده است که در نوع مجازات اثرگذار خواهد بود. در طول دوره‌های مختلف از نظر تاریخی و علمی، یافته‌های علم کیفرشناسی دچار تغییر و تحولاتی بنیادین شده که هر کدام به‌تبع نظریات و اندیشه‌های مکاتب مختلف بوده است.

مبانی کیفرگذاری در این چهار مدل تبلور می‌یابد: الف) مدل شدت و قطعیت، ب) مدل شدت و عدم قطعیت، پ) مدل عدم شدت و قطعیت، ت) مدل عدم شدت و عدم قطعیت.

علی‌رغم غلبه داشتن مدل شدت و قطعیت در بیشتر جرایم موجود در فقه و حقوق اسلامی، این امر مانع نمی‌شود که قانونگذار از سایر مدل‌های مذکور در حوزه نظام کیفری استفاده کند. با توجه به اهمیت جرایم علیه امنیت و میزان آثار مخرب آن برای حکومت‌ها، برای اکثر مصادیق جرایم علیه امنیت از مدل شدت و قطعیت در کیفرگذاری و کیفردهی تعزیری تبعیت شود و این مدل گرچه در وهله اول سخت‌گیرانه به نظر می‌رسد و با مدل عمومی جرایم و مجازات‌ها در فقه و حقوق اسلامی منطبق نیست، اما استفاده از این مدل در جرایم علیه امنیت در تعارض با آن نیست.

لذا در کیفرگذاری در جرایم علیه امنیت پارامترهای متعددی می‌تواند استفاده از مدل شدت و قطعیت کیفر را توجیه‌پذیر کند. شرایط سیاسی و اجتماعی حکومت‌ها و نیز وجود دشمنان داخلی و خارجی جهت ضربه زدن به نظام با هدف نهایی ساقط کردن آن، دلایلی قابل توجیه برای استفاده قانونگذار از مدل شدت و قطعیت است. در ایران، مواد قانونی مربوط به جرایم علیه امنیت در فصل اول جرایم تعزیری ذکر شده است. در ایران از سال ۱۳۰۴ شاهد جرم‌انگاری‌های متعدد در حوزه امنیت هستیم که در سال ۱۳۷۵ مصادیق دیگری از جرایم علیه امنیت به آن افزوده شد. برای نمونه تشکیل جمعیت و عضویت در آن به‌منظور به‌هم زدن امنیت، فعالیت‌های تبلیغی علیه نظام و نیز جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده با هدف ارائه آن به بیگانگان و بی‌احتیاطی در تخلیه اطلاعاتی، برخی از این موارد است.

قانونگذار در وضع قوانین در حوزه جرایم علیه امنیت، هم به بازدارندگی اولیه و هم به بازدارندگی ثانویه به‌طور هم‌زمان توجه دارد و با عنایت به آن از مدل مذکور نهایت استفاده را می‌کند. در نتیجه اختیار استفاده قاضی را از نهادهای کیفری پرکاربرد در سایر جرایم، سلب می‌کند. برای نمونه نهادهایی همچون تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، مرور زمان و جایگزین‌های حبس، در جرایم علیه امنیت رنگ می‌بازد.

منابع

الف) کتب

قرآن کریم

۲۱. آشوری، داریوش، (۱۳۸۳)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، چاپ دهم.
۲۲. بای، حسینعلی، (۱۳۹۳)، جرایم علیه امنیت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. بولک، برنار، (۱۳۸۵)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجلد، چاپ ششم.
۲۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
۲۵. جوان جعفری، عبدالرضا و محمد ساداتی، (۱۳۹۴)، ماهیت فلسفی و جامعه شناختی کیفر، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۶. صفاری، علی، (۱۳۸۹)، کیفرشناسی (تحولات، مبانی، و اجرای کیفر سالب آزادی)، تهران: جنگل، چاپ دهم.
۲۷. عالی‌پور، حسن و نوروز کارگری، (۱۳۸۹)، جرایم ضد امنیت ملی، تهران: خرسندی.
۲۸. گلدوست جویباری، رجب، (۱۳۸۷)، جرایم علیه امنیت کشور، تهران: جنگل.
۲۹. گودرزی، محمدرضا و لیلا مقدادی، (۱۳۸۴)، کیفرشناسی نوین و یا کیفرهای اجتماعی، تهران: مجد.
۳۰. مجیدی، سید محمود، (۱۳۸۶)، جرایم علیه امنیت، تهران: میزان.
۳۱. محبی، جلیل و زینب ریاضت، (زمستان ۱۳۹۵)، «مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری (مطالعه موردی در جرایم علیه امنیت)»، فصل‌نامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره سی و سوم.

۳۲. محمودی جانکی، فیروز و حبیب امامی آرنندی، (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «فرمانروایی سیاسی و معمای توجیه جرایم علیه دولت؛ نظریه‌ای در باب جرایم علیه دولت»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره اول.

۳۳. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، (پاییز ۹۴)، «مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرایم علیه امنیت»، مجله راهبرد، شماره ۷۶.

۳۴. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۴)، حقوق جزای اختصاصی ۳، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.

۳۵. یزدیان جعفری، جعفر، (بهار ۱۳۹۵)، «تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره چهاردهم.

ب) سایت‌های اینترنتی

۳۶. سایت <http://ensani.ir>. آخرین بروزرسانی: ۹۸/۱۱/۲۴.